

نوع مقاله: پژوهشی

روند شکل‌گیری مفهوم انتزاعی نجات‌بخش در مسیحیت، بر اساس مباحثات سنت آگوستین با اسپسگان مانوی در متون افریقایی قرون اولیه میلادی

azariroshanak@gmail.com

روشنک آذری / استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۹

چکیده

ادعای اینکه عیسی ﷺ جسم فیزیکی نداشته و مصلوب نشده است، اولین بار توسط شاخه‌های گنوستیک مسیحی، نظیر مانویانی که به شاخه مسیحیت ملحق شده بودند، مطرح شد. این امر تفاوتی اساسی بین مسیح‌شناسی مانوی و آیین سنتی مسیحی محسوب می‌شود. در این مقاله تحلیلی - کیفی، ابتدا خلاصه‌ای از روند طرح تجسم الهی در پیکر عیسی مسیح بر اساس اناجیل و رسائل مسیحی، و سپس معرفی سه عیسایی که مانویان به آن باور داشتند، می‌آید. در ادامه، اثرپذیری متقابل این دو آیین در طرح تصویر عیسی ﷺ به عنوان نجات‌بخش، بر اساس متون یافت‌شده از افریقایی قرون اولیه میلادی بررسی شد. مباحثات اسپسگان مانوی با سنت آگوستین درباره تجسم مادی یا الهی حضرت عیسی ﷺ در هنگام آفرینش و تصلیب، با تکیه بر مطالب انجیل، نامه‌های پولس و متون مانویان، اساس تحلیل بود و نشان داد که روند شکل‌گیری مفهوم انتزاعی نجات‌بخش، یک اثرپذیری دوسویه در بین مسیحیان و مانویان، در قرون نخست میلادی بوده است.

کلیدواژه‌ها: مانویت، مسیحیت، مفهوم انتزاعی نجات‌بخش، سنت آگوستین.

همان‌طور که الوهیت مسیح ضمن تمایز بخشیدن به قرائت پولس (Paulus)، رسالت وی را تبیین و توجیه می‌کند، آموزه فیض یا نجات نیز جایگاه متعالی کلیسا و سلسله‌مراتبش را در مقام بدن مسیح، متمایز و برجسته می‌نماید (یوحنا ۲۰:۲۲). در آموزه نجات، پولس و به‌تبع وی یوحنا از ثنویت‌گرایی یا مذهب گنوسی‌ان متأثرند (آیار و ملایوسفی، ۱۳۹۱، ص ۱۵). برخی از نوشته‌های پولس، از جمله تقابل بین جسم و روح، نشان‌دهنده اثرپذیری از اندیشه‌های گنوسی است؛ درحالی‌که اندیشمندان مسیحی از قرن دوم مبارزه فراگیری را با گنوسیگری آغاز کردند و آن را بدعت به‌شمار آوردند (خواص، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲).

بنا به نوشته‌های مسیحی، اصول عقاید گنوسی‌ها این‌گونه بود که ماده دشمن روح است؛ چنان‌که شر دشمن خیر می‌باشد. بنابراین تن قابل تحقیر است. آنها حتی صعود حضرت عیسی علیه السلام را به‌همراه تن انکار می‌کردند. بسیاری تن داشتن او را منکر بودند و اعتقاد داشتند که او با تن خویش به این جهان نیامده بود (بهار، ۱۳۷۵، ص ۷۶-۷۷). ویلیام بارکلی (۲۰۰۱، ص ۴۱) در کتاب *موضوعات بزرگ عهد جدید از ایگناتیوس انطاکیه* (Ignatius of Antioch) در قرن اول میلادی نام برده است که بر تصلیب شدن مسیح اصرار داشت (بدان مفهوم که ادعای تصلیب نشدن مسیح مطرح شده بود). در حدود ۱۸۵م، ایرنئوس (Irenaeus)، اسقف لیون، با انتشار کتاب *برضد بدعت*، خط بطلان بر مبادی گنوسیسم و دیگر نوآوری‌ها کشید و گفت: مؤمنان باید تعالیم عیسی را از طریق کلیسا بیاموزند؛ چراکه اصول دین صحیح و کامل، منحصرأ به‌وسیله موعظ و نوشته‌های کلیساهای عیسوی و اسقفان به افراد می‌رسد. همچنین کلیسای روم، اعتقادنامه‌ای تحریر کرد تا شخص مؤمن در هنگام تعمید یافتن آن را تکرار کند. این اعتقادنامه کاملاً برخلاف مبادی گنوسی‌ها بود و به اعتقادنامه حواریون معروف شد (ناس، ۱۳۷۳، ص ۶۳۰).

از بین تمام بدعت‌گذارانی که اتحاد کلیسای قرون نخست میلادی را تهدید می‌کرد، پیروان مانی جایگاه ویژه‌ای داشتند؛ زیرا آنها خود را در مقام نخست، نه از پیروان مسیح، بلکه پیرو پیامبری از بین‌النهرین می‌دانستند. این پیامبر ادعا می‌کرد که پس از مسیح آمده و مالک «مهر پیامبر» (The seal of the Prophet) است. بنیان‌گذار این فرقه، مانی، آیین‌های مذهبی را با جنبه گنوسی پررنگ‌تری تفسیر کرد؛ اما فرقه‌های پیشین عقاید وی را تهدیدکننده تلقی کردند و این امر منجر به تبعید وی شد (لیو، ۲۰۰۹، ص ۲۲۱).

امروزه با طرح مسئله تأثیر مانویت بر مسیحیت، دیدگاه‌ها و نظریات بسیاری ارائه شده است. منابع یافت‌شده از مصر و آسیای مرکزی، به این زمینه تحقیقاتی وضوح بیشتری بخشیده است. این منابع گاهی گویای منشأ اصلی تصویری است که از مسیح داریم. از سوی دیگر، این منابع ما را با خود به بینشی سنتی از تفکری کاملاً محکوم و مطرودشده از زمان آگوستین می‌برد؛ تفکری ناسازگار با ذهن ما و درعین حال تفکری که مسیحیت متقابلاً در آن نقش عمده‌ای ایفا می‌کند؛ و البته نقش اصلی مسیحیت نمی‌تواند عوامل مذهبی و فرهنگی را که عمدتاً از دنیای

ایرانی - زادگاه مکتب جدید (مانویت) - آمده است، کمرنگ کند (دکره، ۲۰۰۰، ص ۱۳۹). هنری شارل پویچ (۱۹۴۵، ص ۹۱) می‌گوید: «اگر غالب اسناد ما شناختی عمیق از مسیح و کلیسایش و عهد جدید را تأیید کند، در قسمت‌هایی که مربوط به بودا و زرتشت می‌شود، مواردی مبهم حتی گاهی عجیب به چشم می‌خورد که هرگز جز در صورت‌های صددرصد یکسان رخ نمی‌دهد (...). این تأثیرپذیری عمیق مسیحیت، به صدها شیوه قابل اثبات است».

هدف از نگارش مقاله، پرداختن به روند تغییرات بازتاب تجسم مادی به الهی حضرت عیسی علیه السلام، بر اساس اناجیل در قرون اولیهٔ میلادی و نشان دادن تأثیر اندیشه‌های مانوی با گرایش گنوسی در شکل‌گیری این تفکر بوده است. به‌منظور روشن شدن مباحث، خلاصه‌ای از باورهای مکتب مانی در مورد آفرینش و نجات‌بخشی نیز ذکر می‌گردد.

بحث اصلی مقاله، با استناد به متون یافت‌شده در آفریقای قرون اولیهٔ میلادی انجام می‌شود. این متون دربردارندهٔ مباحثات اسپسگان مانوی با سنت آگوستین است. بر این اساس، طرح موضوع انتزاعی بودن تولد و تصلیب حضرت عیسی علیه السلام از نظر مانویان در مقایسه با عقاید کلیسای مسیحیت قرون آغازین، بررسی می‌شود و در ادامه، استدلالات مانویان و مسیحیان با رجوع به نوشته‌های پاولس مطرح می‌گردد. مباحثات اسپسگان مانوی با سنت آگوستین بر اساس نوشته‌های فرانسوا/ دکره (Francois Decret)، تاریخ‌شناس فرانسوی است که در تاریخ باستان آفریقای شمالی تخصص دارد و تحقیقاتش بر باستان‌شناسی مغرب (آفریقای صغیر) متمرکز است. مطالب مرتبط با بحث در نوشته‌های وی، پس از ترجمه از زبان فرانسه توسط نگارندهٔ مقاله، استخراج و تلخیص شده است.

۱. مانی؛ آفرینش و نجات‌بخشی در مکتب وی

مانی مؤسس یکی از فرقه‌های گنوسی عرفانی بود که توانست باورهایش را در قالب دین عرضه کند. مانویت ویژگی‌هایی داشت که در روزگار خویش با اقبال طبقات مختلف جامعه مواجه شد (منتظری و صمیمی، ۱۳۹۶، ص ۹۸). اندیشه‌های مانی (۲۱۷-۲۷۷م) ترکیبی از مسیحیت گنوسی سوریه و بین‌النهرین، عقاید قدیمی بابلی، فلسفه بودایی، یونانی جدید و عقاید ایرانی زردشتی و غیر زردشتی بود (میرفخرایی، ۱۳۸۳، ص ۲۱). ساختار اصلی دستگاه دینی مانی، در همهٔ منابع یکسان است. این دستگاه، هم در قالب اساطیری و هم به‌شکل انتزاعی - فلسفی تجزیه و تحلیل می‌شود. مسئلهٔ بنیادی‌ای که مانی به حل آن کوشا بود، وجود شر و جایگاه انسان به‌عنوان وابسته به شر بود (میرفخرایی، ۱۳۸۳، ص ۱۰).

اندیشهٔ مانوی را می‌توان در این نقطه خلاصه کرد که اساس آفرینش انسان، اهریمنی است و بدن، ماده و بخشی از جهان تاریکی است؛ ولی روح انسانی بخشی از انوار الهی یا نورالانوار است که در بدن محبوس مانده و برای رهایی روان باید جسم فدا شود و از توالد و تناسل جلوگیری به‌عمل آید. در اسطورهٔ آفرینش مانوی، جهان روشنی پادشاهی داشت به‌نام زروان یا پدر بزرگی؛ و این پادشاه ملکه‌ای داشت که آن را واخش یوزدهر (Wāxsš, Yōžd hr) (باد مقدس، نفخهٔ الهی، روح‌القدس) می‌نامیدند. جهان تاریکی نیز پادشاهی داشت و آن

اهریمن بود که /بزنندیم آن را شیطان و ابلیس قدیم نوشته است. این شیطان در مرز دو جهان، روشنی را دید و بدان حمله برد و مقداری از آن را بلعید. زروان برای دفع اهریمن و نجات نورهای بلعیده شده، مادر زندگان را از ذات خود به زندگی خواند که در اوراق مانوی مادر روشن یا اورمزدیغ مادر نامیده شده است. وی نیز خدای دیگری را به زندگی فراخواند به نام اورمزدیغ. آفرینش‌های بعدی نیز در کار است. در سومین مرحله از آفرینش، پدر بزرگی، پنج ایزد را به زندگی فرامی‌خواند. نام یکی از این پنج ایزد، بهمن یا منوهمید است که پیامبرانی را برای راهنمایی انسان، که از اصل خود ناآگاه است، می‌فرستد. از این پنج ایزد، ایزد خردشهر (Xradēšahr y zd) یا عیسی زنده یا یسوع درخشان، همراه با بهمن نزد دو نخستین آفریدگان می‌روند تا آنان را از اصل نورانی خود و آنچه بر آنان رفته است، آگاه کنند؛ اما اهریمن فریب دیگری به کار می‌بندد و داستان ادامه می‌یابد (وامقی، ۱۳۷۸، ص ۳۶-۳۷).

بنابراین از دیدگاه مانی، جهان مادی در ذات خود یک پدیده اهریمنی است و جسم انسانی که خود جزئی از ماده است، زندانی است برای جزئی از نور که از جهان اورمزدی آمده است. روان در تن، خدایی است در بند اهریمن (همان، ص ۳۸). بی‌تردید این یک باور گنوسی و به تعبیری ماندن «طلا در گل» است؛ عنصر ارزشمندی که نیاز به رهایی دارد تا به چشمه اصلی خود برگردد. در مانویت مسیحی گرا، این نجات و رستگاری تا حدی به یاری عیسی امکان‌پذیر است؛ اوست که معرفت (گنوس) رهایی‌بخش را به فلسطین آورده؛ اما در نظرگاه مانوی، عیسی چهره‌ای غیرجسمانی دارد و به‌راستی به صلیب نرفته است و بنابراین ناچار نیست که از تن میرا نجات یابد: «عیسی تا پایان جهان رنج می‌کشد تا آنکه به‌گونه داور ظهور کند. آن گاه نور و تاریکی یک بار دیگر از هم جدا خواهند شد». این آموزه از مسیحیت کاتولیک بسیار دور است؛ اما در دست‌نوشته‌های مانوی نمودی بارز دارد (هالروید، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰-۱۹۱).

مانی شش کتاب و منشورهای بسیاری داشته که به اصحاب و پیروان خود در کشورهای مختلف فرستاده است. یکی از این کتاب‌ها انجیل زنده یا انجیل مانوی نام دارد که نامش نشان‌دهنده اثرپذیری وی از مسیحیت است. آیین مانی از ادیان زردشتی و بودایی نیز اثر گرفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳، ص ۴۵-۴۶). ویژگی‌های مکتب مانی، جهان مسیحی را نیز به‌سوی خود جلب کرد؛ اما امپراتوران روم آن را واژگون‌سازنده کشور قلمداد کردند و بر ضد آن به‌پا خاستند و کشیشان به محکوم کردن آموزه‌های آن، که نسبت به تعالیم کلیسا دشمنانه می‌نمود، پرداختند. در سال ۲۸۷م، حدود ده سال پس از مرگ مانی، امپراتور روم فرمان سوزاندن کتاب‌های مانویان را صادر کرد و در سده پنجم میلادی نیز پاپ سنت لئون حکم به سوزاندن نوشته‌های آنان داد. اقدامات سنت آگوستین پس از دست کشیدن از دین مانویت و گرویدن به مسیحیت، بسیار مهم است (میرفخرایی، ۱۳۸۳، ص ۲۰-۲۱).

۲. تصویر عیسی در انجیل‌های چهارگانه

در واقع، عهد جدید دو تصویر مغایر از مسیح به نمایش می‌گذارد. در انجیل هم‌نوا (متی، مرقس و لوقا)، عیسی ﷺ یک انسان است و گرچه او به‌واسطه اقتدار و اطمینانی که با آن سخن می‌گفت، قدرت معجز‌آسایش،

پیش‌گویی‌هایی که محقق می‌ساخت، تولدش از باکره و برخاستنش از مردگان، از دیگر انسان‌ها متمایز بود، در نهایت او یک مصلح اجتماعی، معلم یهودی و به بیان برخی از گزاره‌های اناجیل هم‌نوا، پیامبری در تداوم سلسله انبیا بود. درست نقطهٔ مقابل انجیل یوحنا و نامه‌های پولس که او را موجودی آسمانی یا خدای پسر متجسد و مسیح ازلی معرفی می‌کنند (آیار و ملایوسفی، ۱۳۹۱، ص ۵).

بدین ترتیب، باورهای سنتی مسیحیت با تکیه بر آیاتی از انجیل متی و لوقا بر این نکته تأکید دارند که عیسی ﷺ مانند همهٔ انسان‌ها از طبیعتی انسانی برخوردار بوده و تجربیاتی انسانی داشته است (متی: ۱۹:۱؛ لوقا: ۴۹:۲-۴۶/۴۰). اگرچه انجیل‌های پیشین نیز آیاتی دال بر الوهیت عیسی (متی: ۱۹:۲۸) یا صفات الهی وی دارند (متی: ۲۶:۲۱-۲۰؛ مرقس ۲: ۱۰؛ لوقا ۵: ۲۴)، اما به استناد انجیل یوحنا (۱: ۱ و...)، حقیقت ازلی و غیر مخلوق، در عیسی ساکن شده است و عیسی انسانی است که کلمهٔ خدا در او سکنی گزیده و در او زیست می‌کند (رضازاده جودی، ۱۳۹۳، ص ۸۹ و ۹۱).

به گفتهٔ *ابوریحان بیرونی*، *مانی* و مانویان انجیل‌های رسمی را مجعول می‌دانستند؛ اما با مقایسهٔ متون پارتی مانوی و انجیل یوحنا می‌توان به این نتیجه رسید که *مانی* و مانویان دست‌کم از انجیل یوحنا به دلیل داشتن گرایش‌های گنوسی، مستقیم یا غیرمستقیم بهره برده‌اند (اردستانی رستمی، ۱۳۹۶، ص ۲۹).

۳. سنت آگوستین و شکل‌گیری اندیشهٔ «روح نجات‌بخش» (Spiritalis Salvator)

اورلیوس اوگوستینوس (Aurelius Augustinus) معروف به *سنت آگوستین*، از تأثیرگذارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحیت در دوران باستان و اوایل قرون وسطی محسوب می‌شود. او از شکل‌دهندگان سنت مسیحی غربی (کاتولیک و پروتستان) به حساب می‌آید. وی در سال ۳۵۴م در نومیدی (Numidia) در الجزایر کنونی دیده به جهان گشود. در جوانی ابتدا به آثار کلاسیک روم به‌قدری علاقه پیدا کرد که انجیل را رد کرد. اندکی بعد از آن به مذهب *مانی* درآمد (ناس، ۱۳۷۳، ص ۶۴). به مدت نه سال، از ۳۷۳م به بعد، *آگوستین* به‌عنوان نپوشاک در دین مانوی تعلیم دید و مانویت به صورت‌های مختلف اثر خود را بر اندیشهٔ وی گذاشت که هنوز هم در مفاهیم جاری قابل ردیابی است؛ به‌ویژه در عبارت «قلمروهای جاودان نور و تاریکی» (بورکیت، ۲۰۱۰، ص ۱۱). *سنت آگوستین* بعد از گرایش به نوافلاطونیان، در آخر به دین مسیحیت می‌پیوندد و پس از مدتی به مقام اسقفی شهر هیپون (Hippo, Hippone) انتخاب می‌شود.

شکی نیست که *سنت آگوستین* نه‌تنها از مراسم مذهبی اجتماعات مانویان شناختی بسیار دقیق داشته، بلکه از شیوهٔ تفکر یک فرقهٔ «فوستوس» به طور خاص برای متمایز کردن مانویان، واژه Secta را انتخاب کرده است) مانوی منسجم مطلع بوده و در مورد آن با شور جوانی می‌نوشته است. نظریه‌ای که در اواسط قرن اخیر مجدداً مطرح شده است و هنوز هم در روزگار ما با کمی تجدید نظر به بحث کشیده می‌شود، در مورد مانویت است که

ابتدا مورد پذیرش و عملکرد سنت آگوستین بوده و سپس مورد انتقاد و مبارزه وی قرار گرفته است و در واقع شکلی مسیحی شده از یک مذهب اصیل است: نوعی مکتب مانوی متعلق به ناحیه نومییدی (دکره، ۲۰۰۰، ص ۱۳۹).

۴. اهمیت اساسی متون به دست آمده از آفریقا در قرون اولیه میلادی

آگاهی در مورد مانویت در منابع یونانی و لاتین، بیشتر در کتب جدلی علمای مسیحی و رد آنها بر مانویان به دست می آید. مهم ترین این آثار عبارتند از: ۱. کتاب الکساندر لوکوپولیسی (Alexandre de Lycopolis) که اندکی پس از مرگ مانی نوشته شده است؛ ۲. کتاب *اکتا ارخلای* (Acta Arkhelai) تألیف هگمونئوس (Hegmonius) در نیمه نخست قرن چهارم میلادی؛ ۳. کتب *سنت اوگوستین* (میرفخرایی، ۱۳۸۳، ص ۷۴).

تصور بر این است که به دست آوردن متون مسیحی قبطی و خاوری، به مطالعه در مورد مانویان روح تازه‌ای داده است. اگرچه اسناد و مدارک جدید در آثار امروزی جای زیادی را به خود اختصاص داده‌اند، اما از ارزش رساله‌های ضدمانوی متعلق به سنت آگوستین چیزی کم نمی‌شود. در واقع این رساله‌ها به دلیل وسعتی که در شرح اعتقادات دارند، به عنوان اثری بنیادی باقی می‌مانند و به لطف گستردگی این آثار است که می‌توان تمام تعلیمات نوشته‌های جدید را که اکثراً نارسا و دارای تفاسیری بر پایه حدس و گمان هستند، روشن کرد. علاوه بر این، گذشته از کیفیت اثر آگوستین، ارزش آن در شناخت تاریخ و تفکر این فرقه مانویان (در آفریقای شمالی)، در بین متون و قطعات منتشر شده آغاز قرن حاضر، آشکار است و نمایی منسجم‌تر از آنچه ما در اختیار داشته‌ایم، در شناسایی مکتب مانی ارائه می‌کند. می‌توان از مباحثاتی که در بردارنده نظریات نمایندگان مانوی در آن زمان است، به این موارد اشاره کرد: مباحثات *فورتوناتوس* (Contre Fortunatus)، مباحثات *آدیمانتوس* (Contre Adimantus)؛ مباحثات *فوستوس* (Contre Faustus)، مباحثات *فلیکس* (contre Felix) و مباحثات *سکوندینوس* (Contre Secundinus). این چالش‌ها و مباحثات به ما امکان می‌دهند تا شرح اعتقادات ارائه شده را به کمک خود مسئولان فرقه بشناسیم و به اسنادی صریح دست یابیم (دکره، ۲۰۰۰، ص ۱۳۹).

پی. آلفاریک (۱۹۱۸م) می‌نویسد: «از بین تمام نویسندگانی که در مورد مکتب مانی نوشته‌اند، بی‌شک آگوستین کسی است که در این مبحث برای ما موارد تعلیمی متعددی را ارائه می‌کند». در واقع نوشته‌های مانویان آفریقایی در اثر اعمال قوانین ممنوعیت مذهبی از میان رفته بودند و بدون وجود رساله‌های اسقف هیپون (سنت آگوستین) درباره مانویان، عملاً چیزی از مانویت در آفریقای شمالی نداشتیم.

در ادامه، اظهارات *فوستوس*، *فورتوناتوس* و *فلیکس*، درباره چگونگی معرفی مسیح به عنوان روح نجات‌بخش بررسی می‌شود؛ اما پیش از آن به باور مانویان درباره عیسی ﷺ می‌پردازیم.

۵. عیسی در دین مانوی

مانویان ظاهراً به سه عیسی باور داشتند:

۱. یسوع درخشان، ایزد نجات‌دهنده که وظیفه او بیدار و آگاه کردن آدم است. این عیسی در فارسی میانه، عیسی درخشان (Yišō' ispixtān) یا ایزد شهرخرد (Xradēšahr yazd) و در پارتی و همچنین فارسی میانه، عیسی باشکوه (Yišō' zīwā(h)) و در سغدی، بغ درخشان (ərδēf ī βαγi) نامیده می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹، ص ۱۷). در یکی از روایات مانویان درباره سرنوشت روان پس از مرگ می‌آید: «روان نزد عیسی دادگر می‌رود و پس از آنکه داوری در مورد او انجام گرفت، یکی از سه راه را به سوی زندگی (= بهشت نو)، آمیختگی (= بازگشت به جهان) یا مرگ (= دوزخ) در پیش می‌گیرد» (میرفخرایی، ۱۳۸۳، ص ۲۹).

۲. عیسی زجرکش؛ نامی که مانویان غربی به نفس زنده یا نفس روشن دادند؛ یعنی آن مقدار نوری که در ماده زجر می‌کشد.

۳. عیسی مسیح یا عیسی ناصری ﷺ، پیامبر و پسر خدا، که مانی او را پیامبر پیش از خود می‌داند که آمدن مانی را بشارت داده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹، ص ۱۷). مانی گفته است: این عیسی در واقع مصلوب نشده؛ بلکه چنین به نظر رسیده است (بیوس، ۱۹۷۵، ص ۱۰). عیسی مسیح ﷺ در مانویت، پسر خدا و پیام‌آور نور است. او به ظاهر انسان درآمد و بر روی صلیب جان باخت تا به گونه‌ای نمادین، رنج روح را در زندان تن بنمایاند (رضایی باغبیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۱).

۶. مباحثات

۱-۶ مباحثات فوستوس از میلو (Milev)

روحانیت در مکتب مانویان دارای طبقه‌بندی دقیقی نظیر روحانیت مسیحی است و احتمالاً از آن اثر پذیرفته است. در جایگاه سوم، ۷۲ نفرند که نام آنها در متون، اسپسگان (isp sagān) (واژه فارسی میانه اشکانی است. ispasag صورت مفرد آن است. در منابع عربی به صورت «ساقفه» آمده است و بر پیشوایان طراز اول دینی اطلاق دارد) آمده است و ظاهراً معادل با «اسقف» در دین مسیحی‌اند (وامقی، ۱۳۷۸، ص ۴۲): «هفتاد و دو خادم، سیصد و شصت مان سالار، هم‌گزیدگان پاک و پاکیزه که با پنج اندرز و سه مهر کامل هستند (cu:20)» (بیوس، ۱۹۷۵، ص ۱۵۳). از بین مقامات مانوی در غرب، در سلسله‌مراتب فرقه مانویان، فوستوس مقام شامخی دارد. اصلیت او از آفریقا و منطقه میلو است و برجسته‌ترین فرد کلیسای مانویان در غرب شناخته می‌شود. آگوستین هنگامی که در کارتاژ (Carthage) نیوشاک بود، کاملاً با فوستوس آشنایی داشت و از همین رو نوشته خود را در اثری به نام **بحث با فوستوس**، در اختیار ما گذاشته است. این اثر بخشی از مجموعه‌ای ۳۳ جلدی به نام **اثر عظیم** (Grande Opus) است (ویسکوتن، ۲۰۰۸).

این نوشته عموماً دربردارنده مباحثات بین دو گروه است. این مجادلات جزئی مجموعاً دربردارنده اعتراضات معمول کاتولیک‌ها به مانویان است. در آن زمان هدف اصلی از ثبت مباحثات این بود که دست‌به‌دست بگردد و

توسط پیروان مکتب مانی خوانده شود و اطلاعات آن در اختیار اجتماعات مانوی قرار گیرد. همچنین هدف نگارش این آثار، آموزش و تربیت مبلغان فرقه به منظور انجام مبارزاتی دوسویه است که برای دفاع از اعتقاد خود، با یک استراتژی تهاجمی برای تاختن به قسمتی از اعتقادات کاتولیکی استفاده می‌شود؛ از سوی دیگر، به شیوه‌ای غیرمستقیم برای ستایش مانویت به عنوان مسیحیت اصیل است. بعدها همین نوشته‌های انتقادی، خود قسمتی از نظریه دفاع از مسیحیت در برابر مخالفان شدند.

آن مضامین اعتقادی را که اسپسگ مانویان (فوستوس) به کمک متون به شیوه‌ای مستدل از آنها دفاع می‌کند، می‌توان به چند مجموعه تقسیم کرد و به کمک آنها به این ریز عناوین دست یافت: طرد ریشه‌ای عهد عتیق؛ تأثیر شیطان؛ مسیح‌شناسی که تجسم مادی عیسی را مطرود می‌داند و تنها مسیح روحانی و معنوی را می‌پذیرد؛ خطابه‌های موجود در انجیل‌ها؛ و نوشته‌های پولس.

هدف واقعی فوستوس از رودررو قرار دادن اعتقادات خود در مقابل کتاب‌های عهد عتیق، اعلام سازش‌ناپذیری بیش مسیحیت و نوآوری ریشه‌ای آن در تاریخ بشریت بوده است؛ مسیحیت راستینی که به «نعمت آزادی تمام» نایل آمده است و با کسانی که مانند کاتولیک‌ها هنوز به «مسائل و وسایل کهنه» و «لباس‌های مندرس» دل بسته‌اند، هیچ وجه اشتراکی ندارد. بحث با فوستوس بی‌شک مهم‌ترین اثر به دست آمده از بین تمام آثار مانویان است (دکره، ۲۰۰۰، ص ۱۴۰-۱۴۱). البته بنا به گفته آگوستین، فوستوس مدعی شده بود که موعظه عیسی ﷺ را پذیرفته و به تثلیث ایمان آورده است؛ باین حال تفاوت‌های زیاد و عمیقی میان دو آیین مسیحی و مانوی وجود دارد که نمی‌توان مانویت را بدعتی مسیحی به شمار آورد (هالروید، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹).

۲-۶ اعترافات عقیدتی فورتوناتوس

فورتوناتوس نماینده و سرپرست اجتماعات مانویان منطقه هیبون بود و موفقیت چشمگیری در کل ناحیه نومییدی شمالی، که برای صدارت خود در آن مستقر شده بود، به دست آورد. از بخش‌های اصلی اظهارات تعلیماتی اسپسگ مانویان در دو نشست مناظره‌ای (۲۸ و ۲۹ آگوست ۳۹۲ م) که آگوستین نیز به آنها دعوت شده بود (دکره، ۱۹۷۰، ص ۶۷)، این گونه استنباط می‌شود که بیشترین تأکید او بر روح و جان است که طی ریاضت و سپس آگاهی از حالات خود، متحول می‌گردد. اظهارات فورتوناتوس به روشنی بیان‌کننده تصور مانویت از گسستگی یا تحولی است که به واسطه بازگشت به خویشتن حاصل می‌گردد و «میتانویا» (metanoia) نامیده می‌شود (دکره، ۱۹۷۱، ص ۲۷۳-۲۷۴). این حالت، روح را به آگاهی و رستگاری می‌رساند. از این نوشته‌ها به نوعی مسیح‌شناسی دست می‌یابیم که تشریح و توضیحات آن دائماً با ارجاع به نوشته‌های مسیحی است. فورتوناتوس، که حتی یک بار هم نامی از مانی ذکر نمی‌کند، دائماً به مسیح توسل می‌جوید (دکره، ۲۰۰۰، ص ۱۴۱). در اینجا فرقه‌ای مانوی را

می‌بینیم که به مسیحیت پیوسته و طبیعتاً تحت تأثیرات مستقیم مسیحیت قرار گرفته؛ اما بدعت‌های آیین مانوی نیز در آن مشهود است.

۳-۶. اظهارات و بیانات فلیکس

پس از آنکه *فورتونائوس* ناحیهٔ هیبون را ترک کرد، اجتماع مانوی رهبر دیگری به نام *فلیکس* پیدا کرد؛ کسی که با پربشان ساختن کاتولیک‌ها شهرت زیادی کسب کرده بود. زمانی که *آگوستین* نمایندهٔ مانویان را در مقابل منبرش مورد خطاب قرار می‌دهد، مناظرات ثبت می‌شود و اساس فعالیت‌ها را در دو اجلاس هفتم و دوازدهم دسامبر سال ۴۰۴م به خود اختصاص می‌دهد (دکره، ۱۹۷۱، ص ۷۷-۷۸). اظهارات *فلیکس* با مراحل تحولات اعتقادی وی ارتباطی نزدیک دارد و توجه وی به نوشته‌های مانی و تعبیر این نوشته‌ها قطعاً از اصول کار وی است؛ نظیر اظهاراتی که در مورد ایمان و نجات و رستگاری (به‌عنوان استنتاجی اجتناب‌ناپذیر از ثنویت پایه‌ای)، بر مبنای خیر و شر بیان می‌کند.

همچنین در مورد مسئلهٔ تشخیص هویت مانی به‌عنوان روح‌القدس، اظهارات *فلیکس* بدیع و قاطع هستند (دکره، ۲۰۰۰، ص ۱۴۲). توضیح آنکه، مانی می‌پنداشت او همان *فارقلیط* است که عیسی ﷺ به او بشارت داده و جهان در جست‌وجوی اوست. *فارقلیط* (*Paraclete*) واژه‌ای است یونانی، در اصل به‌معنای «به‌یاری‌خوانده‌شده» و مجازاً به‌معنای «تسلّی‌دهنده» که به روح‌القدس اطلاق شده است (میرفخرایی، ۱۳۸۳، ص ۲۲). در متون مانوی، قاصد *ملکوتی* «*فارقلیط* جاوید» نامیده می‌شود؛ یعنی همان که مانی او را «همزاد» خود می‌داند. بنا بر آنچه در انجیل چهارم (یوحنا) به ظهور منجی اشاره شده است، نمی‌توان این ادعا را تکذیب کرد؛ اما چرا آن که به‌صورت نفس عالی به مانی ظاهر می‌گردد، «همزاد» نامیده می‌شود؟ یقیناً به این دلیل که «*فارقلیط* جاوید» همان روح‌القدس یا همزاد نیز هست (ویدن گرن، ۱۳۷۶، ص ۴۱).

۷. طرح اندیشهٔ روح نجات‌بخش در مسیح بردبار (*Du spiritalis salvator au Iesus patibilis*)

شمای کلی این اسطورهٔ اعتقادی (روح نجات‌بخش)، مبنی بر بازگشت نور الهی به قلمرو اصلی‌اش و ملهم شدن وجود (روح و جان) و سعی در بازگرداندن خلوص اولیهٔ نور (پیش از آمیزش با ماده) است. *فوستوس* این قسمت از اعتقاد خود را زمانی بیان می‌کند که می‌خواهد اندیشهٔ قدیس (پولس) را توضیح دهد. او می‌نویسد که تولد ما در دو مرحله انجام شده است: یکی تولد جسمانی، زمانی که طبیعت ما را نمایان می‌کند؛ و دیگری تولد روحانی، «هنگامی که ما توسط روح مقدس در مسیحیت عیسوی تحت تعالیم دین مردان پذیرفته می‌شویم». بدین ترتیب، وجود به اصل خود بازمی‌گردد و به وضعیت خود و تمایز بین خیر و شر آگاهی می‌یابد. منظور از «دین مردم»، طبقهٔ دوم از مانویان است که ۱۲ نفر بودند. آنها را به‌نام‌های «هموزاک» یا «آموزاک» به‌معنای آموزگار، و همچنین «دین‌سالار» می‌نامیدند.

فورتونائوس اعلام می‌کند که روح پس از ارتباط با دانش و آگاهی، «چون در منشأ الهی تطهیر گشته است»، دوباره به بارگاه الهی - جایی که از آن سرچشمه گرفته - بازمی‌گردد (مباحثات فورتوناتوس، فصل ۲۱). در اینجا ست که اندیشه مانوی دیده می‌شود: فرستادگان پدر، ما را به بیداری فرامی‌خوانند و پیام آنها به کلام رستگاری (Salutaris Verba) یاری می‌رساند (اشاره به خدایان مانوی). بنابراین، رسالت ناجی فرستاده‌شده از جانب پدر و کسی که گفت: «من راه و حقیقت و حیات هستم» (یوحنا، ۱۴:۶)، هدایت روح‌هایی است که «از این پایین (دنیا) مادی) به درگاه خداوند باز خواهند گشت... و بار دیگر، یعنی به واسطه میانجی دیگری (جسم مادی و دیگری) امکان بازگشت به کره خاکی را ندارند (مباحثات فورتوناتوس، فصل ۳)» (ذکره، ۲۰۰۰، ص ۱۴۳).

۱-۷. آفرینش مسیح به عنوان «روح نجات‌بخش»

در منطق تثویت مانی، مهم‌ترین مسئله، طرد اندیشه تولد مادی و جسمانی است که توانسته است بر مسئله میانجی (médiateur) تأثیر بگذارد. چگونه ممکن است که پدر، نجات‌بخش (عیسی مسیح) را فرستاده باشد که متحمل انتشار و سرایت بدی و رنج باشد؟ فوستوس به مخاطبان کاتولیک می‌نویسد: «شما به کسی متوسل شده‌اید که در بطن یک زن به وجود آمده و نگهداری شده است. اگر این امر بدین گونه نیست، شما نیز حداقل این مسئله را بپذیرید که در این مورد همه چیز حالت انتزاعی داشته است و ناجی ظاهراً متولد شده است؛ بنابراین هیچ دلیلی برای مجادله بین ما وجود نخواهد داشت» (مباحثات فوستوس ۲۹/۱).

به همین دلیل بالا، مانعی وجود دارد که از حصول توافق بین مانویان و مسیحیان جلوگیری می‌کند. اسپسگ مانویان، در مورد مسیح جز کلام الهی هیچ تفسیری را قبول نمی‌کند: «ژان می‌گوید: در ابتدا کلام بود و این کلام متعلق به پروردگار بود و این کلام خود پروردگار بود که این چنین مسیح را نشانگر می‌ساخت (اشاره به آغاز انجیل یوحنا) و مارک (در انجیل مرقس) این‌گونه بیان می‌کند: «انجیل عیسی مسیح، پسر خداوند» (مباحثات فوستوس ۳/۱).

بدین ترتیب، روایات ماتیو و لوک (اشاره به انجیل متی و لوقا) که بیان‌کننده تولد عیسی هستند، دیگر ارزش شناخت و بررسی نخواهند داشت. مسیح، آن‌گونه که خودش بیان کرده است، از آسمان می‌آید و هیچ خویشاوند زمینی ندارد. فوستوس این پیدایش (génésédie) (تولد مادی حضرت مسیح ﷺ) و شرایطی را که این پیدایش در آن ایجاد شده است، رد می‌کند و می‌گوید: «مسیح تولد بکر و به تبع آن "اعجاز آمیز" ستاره‌ای حاصل از معجزه است که در ماگس (Mages) ظاهر می‌شود» (مباحثات فوستوس ۲/۱). خلاصه مطلب این است که «پسر خدا از جانب خدا می‌آید» (مباحثات فوستوس ۳/۳).

در فصلی از کتاب رساله اصلی (L'Epi re du Fondement)، فوستوس تأکیدی روشن بر این مطلب دارد که مرگ ناجی مصلوب را واقعی نمی‌داند و تولد جسمانی مسیح را نمی‌پذیرد. وی با اشاره به روایت مصلوب شدن

شخصی دیگر به جای حضرت عیسی می‌گوید: «بدین طریق دشمنی که آرزو می‌کرد حتی ناجی بشر، پدر راستی‌ها، به صلیب کشیده شود، خود به صلیب کشیده شده؛ در آن زمان که چیزی به تمام و کمال می‌رسد، این دیگری است که ظاهر می‌گردد» (مباحثات فوستوس ۲۹/۱).

متقابلاً اسقف منطقه هیپون (سنت آگوستین) در مقاله «صلیب شبح» (Croix de fantôme) به افشاگری‌هایش در مورد مسیح مردان (مانویان) ادامه می‌دهد؛ اما در همین نوشته می‌توان دید که فوستوس مصائب حضرت عیسی ﷺ را رسماً انکار نمی‌کند (دکره، ۲۰۰۰، ص ۱۴۵): «ما اقرار می‌کنیم که او تنها در ظاهر رنج برده و حقیقاً نمرده است [...]». در واقع، چون از ازل ظاهر انسانی داشته و وجه تشابه در علایق و عواطف انسانی از خود نشان داده است، دور از حقیقت نیست که او نقش خود را با تن دادن به مرگی ظاهری به اتمام رسانده باشد» (مباحثات فوستوس ۲۶/۱).

از آنجا که در مانویت، عیسی مسیح پسر خدا و پیام‌آور نور است، پس او به ظاهر انسان درآمد و بر روی صلیب جان باخت تا به گونه‌ای نمادین، رنج روح را در زندان تن بنمایاند (رضایی باغبیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۱). به نظر نمی‌رسد که مسئله دارا بودن جسمی مادی برای مسیح نظیر بقیه انسان‌ها، در اعتقادات مانوی مطرح شده باشد. می‌دانیم که در کلیسای کهن، اعتقاد به مسیحی که دوباره زنده شده و در برابر شاگردانش و زائران امائوس (Emmaus) به صورت جسمانی و با شکوه ظاهر گردیده، هرگز مورد تردید و مخالفت قرار نگرفته بوده است. آگوستین که از گزارش مباحثات در مورد بسیاری از نکات عقیدتی یا اخلاقی مطرح در اجتماعات مانوی کوتاهی نکرده است، در خصوص مسئله «مسیح به صورت روح» سکوت اختیار می‌کند؛ درحالی‌که این مسیح «شبح‌گونه» بی‌شک در مجادلات و مباحثات کاتولیک‌ها، قسمت اعظم موضوع را تشکیل می‌دهد. از طرفی، فوستوس در تلاش برای پاسخ دادن و مقابله با حملات مخالفین، نه بخش از نوشته‌هایش را به مسئله تجسم روح اختصاص داده است. نماینده مذهبی مانویان برای آسان بیان کردن نظریه خود در مجامع عمومی، حتی به مثال فرشتگان متوسل می‌شود. به نظر او، مسخره است که مانند کاتولیک‌ها ادعا کنیم اگر مسیح زاده نشده بود، نمی‌توانست دیده شود و با انسان‌ها سخن بگوید. او اظهار می‌دارد: «این مسئله روشن و واضح است؛ درست مثل برگزیدگان ما که بارها فرشتگان، خود را با تجسم انسانی به آنها نشان داده‌اند و با آنها ارتباط برقرار کرده‌اند» (مباحثات فوستوس ۲۹/۱).

همچنین مانویان برای سهولت مسیح‌شناسی خود، داوطلبانه به نوشته‌های پولس ارجاع می‌دهند: «او با وجود داشتن سرشتی خدای‌گونه، از این وضعیت برای ادعای برابری با خداوند سوءاستفاده نکرده است و با قبول خدمتگزاری و مشابه انسان‌ها شدن، خود را محروم کرده است. مسیح به واسطه حالتش یک انسان شناخته شده بود و مقام خود را تا این حد تنزل داده بود که با پذیرش مرگ، اطاعت امر کرد» (فیلیپان دو: ۵-۸).

فورتوناتوس از دیدگاه خود، گفته بالا را این‌گونه تعبیر می‌کند: «به همان صورتی که شباهتی بین نجات‌بخش و انسان‌ها وجود داشت، مرگ مسیح هم تنها جنبه ظاهری دارد؛ اما این ظاهر، سرشار از مواعید است». در حقیقت، او این مرگ را مانند تصویر نمادین نجات، مجازی معرفی می‌کند: «او تا لحظه مرگ، خود را مقید به اطاعت امر نموده است تا شباهتش را با روح‌های ما نشان دهد و همچنین او در خود شباهت مرگ را نیز نشان داده است و اینکه پس

از آن پدرش در بین مردگان به او حیات می‌بخشد؛ و باید بپذیریم که روح‌های ما خواهند توانست به‌واسطهٔ او از مرگ رهایی یابند» (مباحثات فورتناتوس، فصل ۷).

برای مانویان، جز صدای رسای حق که توسط مسیح ﷺ به ما می‌رسد، هیچ رستگاری و نجاتی وجود ندارد. این روح نجات‌بخش و فرستادهٔ خداوند و مشابه خدا، به‌صورت مادی زاده نشده؛ بلکه کلام حق است (دکره، ۲۰۰۰، ص ۱۴۶-۱۴۷). در اینجا یکی دیگر از مراحل تعالیم پولس مطرح می‌شود: «از آنجاکه تنها یک خدا وجود دارد، تنها یک میانجی بین خدا و انسان‌ها، یک مرد، عیسی مسیح وجود دارد که خود را وقف همه کرده است» (تیموناتوس یک، ۲/۵)؛ اما گنوسی‌ها (مانویان) معتقد به مسئلهٔ غیرمادی بودن مسیح، که به شاخهٔ مسیحیت ملحق شده بودند، با تعبیر یکی دیگر از سخنان پولس، در حقیقت ناجی را به‌عنوان «قدرت و دانش پروردگار» در نظر می‌گیرند (مباحثات فورتناتوس ۲/۲)؛ پس عیسی خود خدا نیست؛ زیرا خدایی جز «پدر» وجود ندارد (دکره، ۲۰۰۰، ص ۱۵۲).

در مبحث بالا مشاهده می‌شود که اگرچه دین مانی ظاهراً رو به افول نهاده، اما از آنجاکه ریشه‌ای گنوسی داشته است، هنوز در قالب فرق گوناگون گنوسی و در عالم مسیحیت، به حیات خود ادامه می‌دهد. «رستگاری از راه دانش» که اصل و اساس تفکر گنوسی است، آن قدر جاذبه دارد که افرادی را به‌سوی خود بکشاند؛ همانگونه که آگوستین اقرار می‌کند که در دوران گرایش خود به مانویت، بیشتر جذب این جنبهٔ آیین مذکور بوده است (راسخی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸).

نتیجه‌گیری

گاهی متوجه تفاوتی اساسی بین مسیح‌شناسی مانوی و آیین سنتی مسیحی می‌شویم. بر طبق آیین سنتی مسیحی، میانجی (عیسی مسیح)، گاهی در معنای واقعی کلمه (بر اساس گفتهٔ پولس)، خود خداوند است؛ و گاهی یک انسان واقعی (بر اساس انجیل‌های نخست)؛ از سوی دیگر، در مسیح‌شناسی مانوی (از نظر فورتناتوس)، مسیح تولد جسمانی نداشته؛ بلکه از ازل زاده شده است. او نه به‌واسطهٔ سرشت جاودانه‌اش خداوند است و نه به‌واسطهٔ جسمش انسان. در اینجا ما عملاً عیسای تاریخی را نمی‌یابیم؛ بلکه یکی از جنبه‌های اسطورهٔ مانوی به تصویر کشیده می‌شود: «عیسای درخشان»، جلوه‌ای از پدر بزرگی که برای جدا کردن بشر از «خواب مرگ» برای او فلسفهٔ نجات‌بخشی را به‌ارمغان می‌آورد. خلاصه اینکه در ورای همهٔ خطابه‌هایی که فورتناتوس در سخنرانی‌هایش ایراد می‌کند، حضور واقعی شخص مسیح محسوس نیست و تأثیر اسطورهٔ مانوی غالب است.

همین تأثیر را در «اعترافات» (Les Confessions) آگوستین نیز می‌بینیم که می‌نویسد: «ای سرور ما! من تنها پسر تو را چنان تصور می‌کنم که گویی بخشی نورانی از تمام وجود تو باشد و خود اوست که منجر به رستگاری ما می‌شود» (۵، ۱۰، ۲۰). این اشاره‌ای است به اسطوره‌ای از عیسی در مانویت؛ یعنی «یسوی (عیسای) درخشان» (دکره، ۲۰۰۰، ص ۱۵۱).

با استناد به مطالب یادشده، اثرپذیری مسیحیت (در روند تجسم مادی به انتزاعی مفهوم نجات‌بخش) در قرون نخست میلادی، از فرقهٔ گنوسی مانوی - که به مسیحیت گرویده، اما هنوز تحت‌تأثیر اندیشه‌های مکتب مانی بودند - مشهود است.

منابع

- آیار، جواد و مجید ملایوسفی، ۱۳۹۱، «عیسی در تاریخ: نگاهی به دو روایت اولیه از مسیح‌شناسی»، *پژوهش‌نامه علم و دین*، ش ۶، ص ۱-۲۳.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳، *تاریخ مختصر زبان فارسی*، تهران، بنیاد اندیشه اسلامی.
- ابن‌نذیم، ۱۳۷۹، *مانی به روایت ابن‌نذیم*، ترجمه محسن ابوالقاسمی. تهران، طهوری.
- _____، ۱۳۸۱، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، تهران، اساطیر.
- اردستانی رستمی، حمیدرضا، ۱۳۹۶، «متن پارتی مانوی تصلیب عیسی و تأثیرپذیری آن از انجیل یوحنا»، *پژوهش‌های ادیانی*، ش ۹، ص ۲۹-۴۸.
- انجیل، ۱۹۹۵، *ترجمه تفسیری*، انگلستان.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، *ادیان آسیایی*، تهران، چشمه.
- خواص، امیر، ۱۳۸۹، «پولس و الوهیت مسیح»، *معرفت ادیان*، ش ۲، ص ۹۷-۱۱۶.
- راسخی، فروزان، ۱۳۸۰، «متون دینی آیین مانی»، *هفت آسمان*، ش ۱۲ و ۱۳، ص ۱۳۱-۱۶۸.
- رضازاده جودی، محمدکاظم، ۱۳۹۳، «بررسی و نقد آموزه تجسد در مسیحیت»، *حکمت و فلسفه*، ش ۳۹، ص ۸۷-۱۰۲.
- رضایی باغبیدی، حسن، ۱۳۷۷، «محاکمه و مصلوب کردن عیسی مسیح ﷺ در متون مانوی»، *مجموعه مقالات مهروداد بهار*، ص ۱۰۰-۱۱۸.
- منتظری، سیدسعیدرضا و پیمان صمیمی، ۱۳۹۶، «تبیین نظری عرفان مانوی»، *پژوهش‌های ادیانی*، ش ۱۰، ص ۹۷-۱۲۲.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۸۳، *فرشته روشنی: مانی و آموزه‌های او*، تهران، ققنوس.
- ناس، جان‌بی، ۱۳۸۰، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.
- وامقی، ایرج، ۱۳۷۸، *نوئسته‌های مانی و مانویان*، تهران، سوره.
- ویدن گرن، لئو، ۱۳۸۷، *مانی و تعلیمات او*، ترجمه زهت صفای اصفهانی، تهران، مرکز.
- هالروید، استوارت، ۱۳۸۴، *ادیات گنوسی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، اسطوره.
- Alfaric, p., 1918, *L'évolution intellectuelle de Saint Augustin*, 1st Vol, Du manicheisme au neo-platonisme, Paris, Princeton.
- A gustin d'Hippone, 2015, *Les confessions*, Livres 1-13, Kindle, Oxford university Press.
- Barclay, W., 2001, *Great Themes of the new Testament*, Westminster, John Knox press.
- Boyce, M., 1975, *A reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9, Tehran, Liege.

- Burkitt, F.C., 2010, *The religion of the Manichees: Donnellan Lectures for 1924*, Cambridge university press.
- Decret, F., 2000, "La doctrine central du spiritalis v or d n o r m ni hé n fri in ", In *Studia Manichaica*, pp.138-153.
- Decret, F., 1971, *Aspects du manichéisme dans L'Afrique romaine*, Les controverses de Fortunatus, Faustus et Felix avec saint Augustin, Etudes augustiniennes et CNRS, Paris.
- Emmeric, R., Sundermann, W., Zieme, P., 2000, *Studia Manichaica*, Akademie Verlag, Religion.
- Lieu, S.N.C., 2009, *Manichaeism*, 10.1093/oxfordhb/9780199271566.003.0012, accessed on 10/5/2019.
- Puech, H.Ch., 1945, *Le Manichéisme dans Histoire Generale des Religions*, III. Paris, p.85-116.
- Weiskotten, H.T., 2008, *The life of Saint Augustine: A translation of Sancti Augustini Vita by Possidius*, New Jersey, Evolution publishing Merchantville.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی